

به برکت نام سردار

آدم‌های خوب، منشأ خیر هستند؛ چه وقتی که‌زنده‌اند، چه پس از رخت بستنشان از دنیا. این روزها گوشه کنار شهر و کشورمان پر شده از برنامه‌های ریز و درشتی که «به‌عشق سردار»، وجه مشترکشان است. تعدادشان خیلی بیشتر از آن است که بشود در این چند کلمه، حتی فهرستشان راآورد. نمونه‌اش، آزادی ۳هزار زندانی واجد شرایط است که دیروز با دستور رئیس دستگاه قضا و در آستانه سومین سالگرد شهادت حاج قاسم، صورت گرفت. این افراد به دلیل محکومیت های مالی و جرائم غیر عمد، در زندان به‌سر می‌پردندودر مراسمی که‌به‌صورت ویدئو کنفرانسی برگزار شد، در هر استان، دست کم به تعداد ۶۳ نفر که معادل سال های عمر سردار سلیمانی است، آزاد شدند. به چشم‌روشنی امروز، رها شدن شانزده محکوم به قصاص راهم اضافه کنید که با همت مستولان قضایی و گذشت اولیای دم از چوبه اعدام، رها شدند

و به‌زندگی برگشتند. بگذارید از میان خبرهای خوبی که برچسب سردار دل‌ها را دارد، به کار فرهنگی دیگری گریز بزنیم که در مشهد، هم پای دیگر نقاط کشور در حال انجام است. اسم پویش، «از حاج قاسم بخوان» است و برگزار کننده، نهاد کتابخانه‌های عمومی، روش شرکت در این پویش، سخت نیست و کافی است برش های انتخابی از عناوین اعلام شده را بخوانند و پس از ضبط تصویر یا صدایشان، آن را تا یازدهم بهمن به‌نشانی www.samakpl.ir ارسال کنند. کتاب های «حاج قاسم»، «حاج قاسمی که من می‌شناسم»، «رفیق خوشبخت ما»، «سربازنامه»، «سلیمانی عزیز»، «سینای سلیمانی»، «شهید سلیمانی»، «عمو قاسم»، «ققنوس قدس» و «من یک حاج قاسم»، عناوین اعلام‌شده هستند. راستی، مدرسه‌جده کلاس‌ه‌ای که سردار، مهر ۹۵در ملایر کلنگ زده بود، امروز در سومین سالگرد شهادتش افتتاح می‌شود. از آدم‌های خوب می‌گفتیم که منشأ خیر هستند؛

چه وقتی که‌زنده‌اند، چه پس از رخت بستنشان از دنیا.



مرید مکتب فاطمی

روایتی از شهید توسلی که به خاطر ارادت به بانوی دوعالم، هم تیپ فاطمیون مدافعان حرم را راه اندازی کرد و هم شهادتش در دهه فاطمیه رقم خورد

گزارش روز



ایام مهیناراده روزانه‌نگار

این شهید بزرگوار در مدت سیزده سال زندگی مشترکش دارای سه‌فرزند به نام‌های فاطمه، حامد و طوبی شد و لقب ابوحامد برگرفته از نام فرزند اوست. گفت وگوییام با ام البنین حسینی، همسر این شهید بزرگوار، است.

آغاز روایت از کودکی شهید توسلی است وهمسرش کودکی این شهید را این‌طور توضیح می‌دهد: ابوحامد یازدهمین فرزند و به عبارتی کوچک‌ترین فرزند خانواده بود. پدر او یکی از روحانیون مبارز و سرشناس ولایت خودشان بود و علیرضا در چنین خانواده‌ای رشد کرد؛ خانواده‌ای که کودکانش را از همان دوران طفولیت با مسائل دینی آشنا کرد و عشق به‌ائمه اطهار^(ع) را در قلبشان جای داد.

ادامه صحبت‌های همسر شهید توسلی به شرایط خانوادگی و برادرهای شهید توسلی ارتباط دارد. او می‌گوید: یکی از برادرهای شهید ابوحامد سال ۵۷به جرم انقلابی بودن دستگیر و شهید شد. خانواده هیچ رد و نشانی از او نداشتند تا اینکه سال ۹۳ یکی از زندانبان‌های آن زمان گفت که برادر ابوحامد در چه تاریخی و کجا شهید شده است.

گفته‌های همسر شهید می‌رسد به سرفصل زندگی مشترکشان؛ زمانی که شهید توسلی و ام البنین حسینی با یکدیگر آشنا شدند و تصمیم گرفتند باهم ازدواج کنند. همسر شهید توسلی درباره ازدواجش این‌طور می‌گوید: «آشنایی و ازدواج ما باهمان سبک و سیاق قدیمی و پادرمیانی یکی

از همسایه‌ها شکل گرفت. همسایه دیوار به دیوار ما با خانواده ابوحامد آشنا بود. همین آشنایی‌ها و وساطت همسایه‌مان زمینه‌ساز ازدواج ما بود، ابوحامد وام‌البنین حسینی ۱۴اسفندماه سال ۷۹و هم‌زمان با روز عید غدیر زندگی مشترک خودشان را شروع کردند. توصیف همسر ابوحامد از زندگی مشترکشان و شرایط جهادی که ابوحامد برای حضور در جبهه‌های جنگ داشت، این‌گونه است: «بنح‌ه‌ای از شروع زندگی مشترک ما نگذشته بود که ابوحامد به جبهه‌های مقاومت در افغانستان اعزام شد. البته در همان پنج‌ماه ابتدایی ازدواجمان که همسرمان اعزام نشده بود نیز مسئولیت‌های خودش را نظیر پیگیری امور دوستان در جبهه‌های مقاومت انجام می‌داد. اودر همه حال هوای جبهه‌های مقاومت را داشت، حتی در روزهای اول زندگی مشترک.»

همسر شهید توسلی ادامه می‌دهد: «شهید توسلی در خواب و بیداری، در گردش و تفریح و هر جایی

که فکرش را بکنید دغدغه خاورمیانه و کشورهای مسلمان را داشت. محال بود ساعتی را بدون دغدغه سرنوشت جبهه‌های جنگ و اتفاقات خاورمیانه سپری کند. در این میان تعصب خاصی هم به بقعه‌های متبرکه‌ها داشت. این را وقتی فهمیدم که زمان بیشتری را در هیئت و یادوستانش می‌گذراندم ساعت‌ها درباره این مسائل باهم هم‌کلام می‌شدند.»

حسینی دوباره به همان ماه‌های ابتدایی ازدواجشان برمی‌گردد: «شهید توسلی بعد از پنج ماه راهی جبهه‌های مقاومت افغانستان شد و از آن زمان این رفت‌وآمدها به جبهه‌های مقاومت افغانستان ادامه داشت تاآنکه واقعه ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد. پس از این واقعه فروپاشی دولت طالبان در افغانستان شکل گرفت. همین موضوع در ظاهر سبب ایجاد امنیت و آرامش در افغانستان شد. زندگی به‌روال عادی برگشت و فعالیت نیروهای مقاومت کم شد. در چنین شرایطی نیروهای جبهه مقاومت نیز به جمع خانواده‌هایشان برگشتند.»

همسر شهید توسلی در ادامه بیان می‌کند: «سال ۸۵جنگ ۳۳ روزه لبنان شکل گرفت. هم‌زمان با وقوع این جنگ همسر تلاش زیادی کرد تا خودش را به جبهه‌های مقاومت برساند. او معتقد بود اگر جنگی در یک کشور مسلمان رخ می‌دهد وظیفه همه مسلمان است که به یکدیگر کمک کنند تا جنگ به نفع اسلام تمام شود. درباره جنگ ۳۳ روزه لبنان و با وجود همه تلاش‌هایش برای رسیدن به جبهه‌ها، این جنگ به پایان رسید. اما همین تلاش‌های او برای شرکت در جنگ نقطه عطفی بود تاآنکه خودش را برای حضوری جهادی در جبهه‌های بعدی آماده کند.»

- شکل‌گیری تیپ فاطمیون**

شکل‌گیری تیپ فاطمیون توسط شهید توسلی از دل جلسات عزاداری و دعا‌های نده‌به‌بود، این راهمسر شهید توسلی می‌گوید و در ادامه بیان می‌کند: «عشق و علاقه او به‌ائمه اطهار^(ع) سبب شد که بی‌ا‌دعا در جبهه‌های مقاومت حاضر شود و مدافعی برای حرم باشد. شکل‌گیری تیپ فاطمیون نیز به‌همین عشق و علاقه همسر ارتباط داد. همسر همراه هم‌رم‌هایش به صورت مستمر

جلسات مذهبی دعای ندبه برگزار می‌کردند. بر پایه همین جلسات، هسته اولیه تیپ فاطمیون شکل گرفت. در نهایت ۱۲۲دریبهشت سال ۹۲ بود که ۲۲ نفر از افرادی که سابقه حضور در جبهه‌های مختلف داشتند، با فرماندهی ابوحامد راهی سوریه شدند. شهید توسلی با توجه به ارادت ویژه‌ای که به خانم فاطمه‌زهر^(ع) داشت نام مبارک فاطمیون را انتخاب کرد.»

- مجاهدان بدون مرز**

همسر شهید توسلی رشادات‌های همسرش در جبهه‌های مقاومت کشورهای اسلامی را نمونه بارزی از حضور مجاهدان بدون مرز می‌داند، مجاهدانی که در اعتقادات قلبی آنان این نکته وجود دارد که اسلام و حمایت از جبهه‌های مسلمانان مرز ندارد.

همسر شهید توسلی در توضیحاتی تکمیلی می‌گوید: «این یک وظیفه همگانی برای هر مسلمان است که برای دفاع از حرم بپا خیزد. شهید توسلی اعتقاد داشت که اگر در قسمتی از این کره خاکی کبان اسلام و انسانیت در خطر باشد، دست از تعلقات دنیایی می‌کشد و برای دفاع بپا می‌خیزد. شما اگر به عملیات‌های

تیپ فاطمیون نگاه کنید، متوجه خواهید شد که همه عملیات‌های آنان حول همین تأکیدات بوده است و با همین توسل‌ها به‌ائمه اطهار^(ع) در این عملیات‌ها کمترین تلفات و بیشترین فتوحات را داشته‌اند.»

او در ادامه بیان می‌کند: «بارها زیارت عاشورا خوانده‌ایم و در لابه‌لای این قرائت‌ها باخود گفته‌ایم اگر در واقعه عاشورا بودیم، اجازه نمی‌دادیم اهل بیت^(ع) به‌اسارت بروند. موضوع حفاظت از حرم در جنگ سوریه نیز همین تکلیفی بود که شهید توسلی بر آن تأکید بسیار داشت.»

- ملاقات اتفاقی با سردار**

همسر شهید خاطره یک دیدار به یادماندنی و عزیز رامیان صحبت‌هایش برامیان شرح می‌دهد. دیداری که در سفر زیارتی سوریه قسمتشان شد تا همه لحظات خوش برایشان تکمیل شود: «مردام‌ماه سال ۹۵ بود که یک کاروان از خانواده شهدای مدافع حرم



را به سوریه بردند. من و فرزندانم هم کنار همان‌ها از سوی بانو طلبیده شدیم. زیارت‌ها اغلب سه‌روزه بودند. روز دوم درحالی‌که در حرم حضرت زینب^(ع) باایشان خلوت کرده بودیم با ما تماس گرفتند که قرار است بیایند دنبلمان و به جایی برویم که از جزئیات آن اطلاعی نداشتیم.»

مکانی که به آن دعوت شدند دفتر کار سردار بود و میزبان‌شان هم خودش. لحظه‌ای که وارد آنجا شدند و شهید قاسم سلیمانی را دیدند، فراموش نشدنی و همراه با حس غریبی بود. همسر شهید ادامه می‌دهد: «اصلا توقع چنین دیداری را نداشتیم.

شنیدن صحبت‌های گرم و صمیمی سردار حدود یک ساعت ونیم طول کشید اما برای ما و به‌خصوص بچه‌ها به سرعت گذشت و آرامش عجیبی داشت. سردار با بچه‌هایم خیلی مهر بانا نه سخن گفتند و ارتباط پدرانه گرمی با آن‌ها برقرار کردند. حتی طوبی، دختر کوچکم که آن زمان پنج‌سالش بود، هم از حضور در کنار ایشان خوش‌حال بود. اینکه حاج آقا با مهر پدری دست به سرشان می‌کشید، لذتی توصیف‌شدنی بود.»

او دیدن سردار سلیمانی را از آن فاصله نزدیک لطف خدا می‌داند که هم قوت قلب بگیرند برای جای خالی عزیزشان، هم بچه‌ها با جملات اطمینان‌بخش اواز فرزند شهید بودن خود احساس غرور و افتخار کنند. سردار در بخشی از سخنانش گفته بود: «این تأسیس بانام مبارک فاطمیون - که خیلی نام ارزنده‌ای است- به‌نظم خاک مظلومیت را از چهره افغانستانی‌ها زدود و خیلی اثرگذار شد، یعنی این‌ها شدند منشأ تحول در جامعه ما و مردم با احترام دیگری به‌آن‌ها توجه می‌کنند.»

دیدار خانواده شهید توسلی به همان یک بار ختم نشد، بلکه سال بعد یعنی بهمن‌ماه سال ۹۶ در کنگره سراسری شهدای مدافع مهاجر حرم که در مشهد برگزار شد موفق به دیدار دوباره سردار شدند. خانواده شهید توسلی آن روز راهم باخوش‌ویش شهید سلیمانی با بچه‌ها در خاطرات ذهن خود نگه داشتند؛ یک دیدار صمیمی و گرم دیگر که باز هم امید می‌داد و دلشان را قرض می‌کرده راهی که در آن حضور دارند.



چشم‌تان روشن

خبرهایی را که حال دلمان را خوب می‌کند برای ما ارسال کنید

به قول قدیمی‌ها، آدمیزاد به امید زنده‌است. برای امیدواری بهانه‌که هیچ، دلیل‌ها هم فراوان‌اند. می‌گویید نه؟ کافی است هر روز به چشم‌تان روشن، سری بزنید و به‌خبر خوشی که از میان انبوه خبرهای خوب هر روز انتخاب کرده‌ایم، نگاهی بیندازید. کوچک یا بزرگ، فرقی نمی‌کند؛ اگر شما هم خبر خوشی دارید، بامان در میان بگذارید تا با کمک هم‌دیگر، حس خوب زندگی را با هم‌شهریانمان به اشتراک بگذاریم. راه ارتباطی‌مان، مستقیم و نزدیک است. کافی است به شماره ۰۹۱۵۸۲۳۴۹۶۴ پیامک بدهید تا ما در کوتاه‌ترین زمان باشما تماس بگیریم و چشم مردم رابه‌خبر خوش‌تان روشن کنیم.

یادداشت

هیس! هویت را فریاد نمی‌زنند!



احتمالاً شما هم تابه‌حال با افرادی مواجه‌شده‌اید که از گفتن نام محله یا شهر تولدشان طفره می‌روند و تمایلی به بیان آن ندارند. حتی گاهی بعضی از این افراد برای فرار از ابراز هویتشان، نه فقط به کتمان، بلکه به تغییر نام خانوادگی نیز روی می‌آورند. پیش از ورود به چرایی این رفتار، اجازه بدهید به‌دو نکته مهم اشاره داشته باشیم.

نخست اینکه در بررسی مسائل اجتماعی، موضوعات به‌صورت سیاه‌وسفید مطلق دسته‌بندی نمی‌شوند ونسبی هستند.

دوم اینکه به‌علت پیچیدگی شخصیت انسان و روابط انسانی، معمولاً دسته‌ای از عوامل در شکل‌گیری یک مسئله نقش دارند. حالا بیایید ریشه‌های این مسئله را در سه سطح حاکمیتی، عمومی و فردی دسته‌بندی کنیم تا ببینیم دلیل این پنهان‌کاری چیست و چرا برخی افراد از افشای زادگاه یا زیست‌بوم کودکی خودشان واهمه دارند؟

الف) سطح حاکمیتی: کشور ما با تنوع جغرافیایی گسترده، از اقوام و خرده‌فرهنگ‌های گوناگون تشکیل شده است. وجود سیاست‌های ناکارآمد یا توجه ناکافی به‌خط‌مشی‌ها در سطوح کلان مدیریتی کشور، می‌تواند به‌انزوا یا حذف تدریجی این خرده‌فرهنگ‌ها منتهی شود.

ب) سطح عمومی جامعه: گاهی اوقات شوخی‌ها و لطیفه‌های ما هرچند بدون قصد بیان شود، می‌تواند به‌تدریج منجر به تخریب یک خرده‌فرهنگ، محله یا قومیت شود.

طبق نظریه مرکز پیرامون فریدمن یکی از مهم‌ترین علت‌ها در این زمینه، توجه ناکافی به پیرامون (روستاها و شهرهای کوچک) است تا جایی که حتی استانداردها رفتارهای عمومی، از دل رفتارهای پایتخت‌نشینان یا شهرهای بزرگ، تولید و ارائه می‌شود.

تکرار این دست مسائل در محاوره‌های عامه یکی از مسائلی است که باعث می‌شود افراد به‌زادگاه و زیست‌بوم خود بدگمان، بی‌علاقه و پنهان‌کار شوند.

به‌عنوان مثال حذف گویش‌های محلی از اجرای برنامه‌های شبکه‌های سیمما و جایگزین شدن زبان و لهجه اداری رسمی از عوام‌لسی است که باعث می‌شود افراد تصور کنند هرچه بیشتر به فرهنگ و زبان رایج در صداوسیما نزدیک شوند، به‌هتجار ملی نزدیک‌تر می‌شوند و به‌روژتر هستند.

توسعه فناوری و شهرسازی در شهرهای بزرگ، یکی دیگر از عوامل این فریب‌کاری است. ما همه‌روژه از راه‌های گوناگون به‌ویژه از طریق رسانه‌ها در حال دریافت اطلاعات فرهنگی هستیم. نداشتن دانش کافی درباره اندوخته‌های غنی فرهنگ از یک سو و مواجهه با برنامه‌های پرزرق و برق رسانه و تعریف استانداردهای جدید رفتاری از سوی دیگر ممکن است باعث شود افراد در ابراز هویت خود دچار حس شرمساری شوند.

ج) سطح فردی: نداشتن روحیه خودباوری در کنار شناخت ناکافی از غنای فرهنگی زیست‌بومی که در آن زاده شده و رشد کرده‌ایم، می‌تواند باعث شود برخی از افراد با کوچک‌شمردن داشته‌های فرهنگی اصیل خود دچار این تصور شوند که فاصله‌گرفتن از آن به‌معنای پیشرفت است.

این در حالی است که به‌عنوان یک نمونه از نادرتی این تصور می‌توان به شهدا و جانبازان بسیاری اشاره کرد که اهل روستاها، محله‌ها و شهرهایی بوده‌اند با لهجه، لباس، آداب و رسوم و در یک کلام، فرهنگی متفاوت نسبت به فرهنگ مرکز نشینان.

در بررسی پیشینه تاریخی کشورمان بارها شاهد جان‌فشانی‌ها و فداکاری اقوام و صاحبان خرده‌فرهنگ‌هایی بوده‌ایم که از کبان و شرافت ملی دفاع کرده‌اند. همچنین در شهرهای بزرگ از وجود محله‌ها، خیابان‌ها و کوچه‌هایی مطلع هستیم که اگرچه در عرف به پایین شهر معروف‌اند اما در بسیاری از موارد، همراهی و ایستادگی بیشتری پای آرمان‌های ملی، انقلاب و ارزش‌های دینی داشته‌اند.

برای حفظ این ذخایر ارزشمند و متنوع فرهنگی، لازم است نوع نگاه و توجه‌مان به این مناطق و خرده فرهنگ‌ها، در سطوح حاکمیتی، جامعه و فـردی تغییراتی داشته باشد.

شهریار

شماره ۱۳۳۳
شماره ۱۳۳۳
شماره ۱۳۳۳

شماره ۱۳۳۳



شماره ۱۳۳۳